

سهم ایران در مبارزه آمریکا با تروریسم

هوشنگ امیراحمدی

استاد دانشگاه رانگرز - ایالت نیوجرسی آمریکا

* این مقاله ۳ روز بعد از واقعه تروریستی ۱۱ سپتامبر نوشته شد اما به دلایلی برای انتشار عمومی آن اقدام نشد.

حملات تروریستی ۱۱ سپتامبر در آمریکا که مراکز اصلی تصمیم گیری مالی و نظامی این کشور در شهر های نیویورک و واشنگتن را هدف قرار داد، علاوه بر ده ها میلیارد دلار خسارت مالی و چندین هزار قربانی صدمات قابل توجهی به وجهه آمریکا به عنوان ابر قدرت مسلط جهان، چه در داخل آمریکا و چه در خارج از آن، وارد ساخته است. در چنین شرایطی مسئولین جمهوری اسلامی ایران و کارشناسان کشور می بایست ابعاد این واقعه مهم را به دقت مورد بررسی قرار داده و توان خود را برای برخورد با پی آمدهای خطرناک آن و یا بهره گیری از فرصت های ارزشمندی که ممکن است برای ملت ایران و منافع ملی کشور به بار بیآورد بسیج کنند.

این عملیات تروریستی در مجموع شرایط را برای یک چرخش جدی در سیاست های آمریکا در منطقه خاورمیانه و جهان فراهم کرده است که وارد کردن ضربه های تاکتیکی و استراتژیک به آنهایی که به دلایل گوناگون در مقابل منافع آمریکا و متحدان مستقیم آن قرار دارند بخشی از سیاست های کوتاه مدت آن خواهد بود. در عین حال آمریکا قصد دارد که از این فرصت بدست آمده برای ایجاد تغییراتی در روند و قواعد نظم نوین جهانی و شکل دادن به قطب بندی جدیدی در دنیا به نفع خود استفاده کند.

اگرچه مسلم است و تمامی شواهد نیز نشان می دهند که ایران هیچ دخالتی در این عملیات نداشته است اما آمریکا عملیات تلافی جویانه خود را تنها به آنهایی که بطور مستقیم در این عملیات تروریستی شرکت کردند

محدود نمی‌کند. دشمنان ایران منجمله اسرائیل سعی دارند که ایران را هم در لیست کشورهایی که به دلایل استراتژیک آمریکا باید از آنها زهر چشمی بگیرد قرار دهند. این در حالی است که به علت اهمیت استراتژیک ایران بخشی از هیئت حاکمه آمریکا علاقمند است که هم در عملیات نظامی کوتاه مدت و میانمدت خود و هم در قطب بندی احتمالی آینده، ایران را در طرف آمریکا نگهدارد. به این جهت، مسئولین کشور باید با هوشیاری هر چه تمام تر برای برخورد احتمالی آمریکا و استفاده از فرصت تاریخی بدست آمده آماده باشند.

مبنای چنین برداشتی از حادثه تروریستی اخیر عمدتاً شرایط جدید روانی، امنیتی، اجتماعی و اقتصادی است که به سرعت در جامعه و افکار عمومی آمریکا شکل گرفته و یا شکل داده شده است. این عملیات بیش از هر چیز به امنیت عمومی در جامعه آمریکا صدمه زده و تاثیر روانی مخربی بر زندگی اجتماعی و اقتصادی مردم داشته است. در این شرایط دولت آمریکا تحت فشار زیادی است تا هر چه سریع تر دست به اقداماتی برای جلب اعتماد عمومی در نشان دادن قدرتش در حفظ امنیت ملی و اعتبار جهانی اش بزند، و در این راه حاضر است از تمام قدرت نظامی و سیاسی خود استفاده کند. به خصوص آنکه مردم آمریکا آمادگی کامل دارند که حرکت های ضربتی نظامی بر علیه هر نیرو و کشوری که در آمریکا به عنوان تروریست معرفی شده است را بپذیرند. نتیجه یک همه پرسی عمومی توسط مجله نیوزویک نشان می‌دهد که بیش از ۷۰ درصد مردم آمریکا خواهان اقدامات نظامی سریع و بادوام آمریکا بر علیه نیروهای تروریستی و حامیان دولتی و غیر دولتی آنها هستند.

حتی قبل از این فاجعه تروریستی دولت و مردم آمریکا در وضعیت سیاسی، اقتصادی و روانی مسلطی در مقایسه با رقبای اروپایی و آسیایی خود قرار نداشتند. متعاقب جنگ سرد و سقوط شوروی، آمریکا سعی کرد نظم جهانی تک قطبی ای که در جهت منافع این کشور سازمان داده شده باشد بوجود بیاورد. لکن در عمل و طی یک دهه متوجه شد که «نظام جدید» مورد نظر آمریکا بوجود نیامده و جهان به سرعت به سوی چند قطبی شدن پیش می‌رود. در واکنش نسبت به این روند و برای حفظ برتری جهانی خود، آمریکا سیاست هایی را اعمال کرده است که در مجموع از دید افکار جهانی با واکنش منفی مواجه بوده، و در نتیجه به قول

پروفسور ساموئل هانتینگتون آمریکا در عمل به یک ابر قدرت منزوی تبدیل شده است. حادثه اخیر فرصتی دوباره به آمریکا داده است تا برای ایجاد نظم نوین جهانی مورد نظر خود بار دیگر تلاش کند.

همچنین شرایط موجود فرصتی را برای بخش نظامی آمریکا بوجود آورده است که به سادگی از آن نخواهد گذشت. در سال های اخیر درون نظام تصمیم گیری آمریکا اختلاف بینشی بین بخش نظامی حامی اعمال قدرت در عرصه بین المللی و نیرو های طرفدار سیاست های نیمه قهر آمیز وجود داشته است. این اختلاف عمدتاً ناشی از تفاوت تفکر سیاسی جمهوری خواهان و دموکرات ها است. بطوریکه دموکرات ها معمولاً حاضرند به دیپلماسی هم شانس برای حل مناقشات بین المللی بدهند، اما جمهوری خواهان راه حل مشکلات بین المللی را عمدتاً نظامی می بینند. تحولات این چند روز به طور جدی پنتاگون را تقویت کرده است تا با استفاده از این فرصت قدرت خودش را در مجموعه سیاست های خارجی آمریکا افزایش بدهد. به خصوص آنکه وزیر امور خارجه آمریکا هم یک ژنرال است.

در چنین شرایطی دولت آمریکا مجموعه ای از فعالیت های کوتاه مدت و میانمدت را حول محور « تحمیل و تامین منافع بین المللی آمریکا، برنامه ریزی می کند که اهداف فعالیت های کوتاه مدت آن در عرصه سیاست خارجی و جهت گیری های نظامی به قرار زیر است:

- انتقال شوک وارده بر جامعه آمریکا به خارج از مرز های کشور. به خصوص به منطقه خاورمیانه که منبع رشد و تمرکز جریانات قهر آمیز بر علیه آمریکا است.
- بازگرداندن اعتماد عمومی به قدرت و تسلط دولت آمریکا در دفاع از منافع ملی کشور، و گسترش دامنه کنترل خود بر تمام زمینه هایی که امکان دارد مورد هدف نیرو های ضد آمریکا قرار بگیرد.
- هدف قرار دادن نیروهایی که در این عملیات تروریستی شرکت داشته اند و یا به آن کمک کرده اند.
- نشان دادن قدرت ضربتی آمریکا به عنوان ابر قدرت حاکم بر دنیا، با رعایت توان کنترل پی آمد های احتمالی سیاسی، نظامی و اقتصادی آن
- از بین بردن زیر ساخت های عملی تقویت این گونه فعالیت های تروریستی بر علیه آمریکا و متحدان آن
- از بین بردن توانایی های استراتژیک کشورهای که از جهت آمریکا در لیست حامیان تروریسم قرار دارند.

دولت آمریکا برای دست یابی به این اهداف مجموعه ای از استراتژی ها و فعالیت های نظری، سیاسی و نظامی را دنبال خواهد کرد که برخی از آنها که به ایران نیز ارتباط دارند شامل موارد زیر است.

شکل دادن یک اندیشه غالب برای اقدامات عملی - ایده ها و نظرات مختلفی در رابطه با واکنش عملی آمریکا در مقابل این واقعه به سرعت دارند در این کشور شکل می گیرند، اما برآیند بحث اصلی ای که نظام تصمیم گیری آمریکا در نظر دارد و می خواهد آنرا جلو ببرد این است که با تروریسم به عنوان فرد و یا گروه طرف نیست، بلکه دولت های حامی تروریسم مسئول اصلی رشد تروریسم بین المللی هستند. صحبت های رئیس جمهور، نمایندگان کنگره و سنای آمریکا و مدیران سیاسی این کشور همگی حاکی از این جهت گیری است. سیاست گذاران دولت آمریکا به این جمع بندی رسیده اند که تعقیب افراد دشوار تر از تعقیب دولت ها است، بویژه آنکه با از بین بردن یک فرد، فرد دیگری می تواند جایگزین او بشود. و توان تروریست ها در ادامه وارد کردن چنین ضرباتی تقریباً پایان ناپذیر است. به همین دلیل باید تروریست های مخالف منافع آمریکا را از طریق فشار مستقیم بر دولت های حامی شان مهار کرد. در این رابطه نکته قابل توجه آن است که تعریفی که از «تروریسم» و از «حامی» ارائه می دهند وسیع است و شامل همه گونه مخالفت مستقیم با منافع آمریکا و هر نوع حمایت نظامی، اقتصادی، سیاسی و حتی لفظی می شود.

تصمیم گیران آمریکا به صراحت می گویند که تروریسم یک پدیده فردی و عملیاتی نیست بلکه یک نوع ایده مخالف آمریکا است و کشور ها هم دو نوع هستند، یا در جبهه آمریکا و در مقابل تروریسم مورد نظر آمریکا قرار دارند، و یا اینکه خودشان بخشی از مشکلند و در مقابل آمریکا قرار گرفته اند. گرچه این تفکر در رابطه با تروریسم و دسته بندی سیاه و سفید کشور ها زاینده سیاست های بحران زایی در روابط بین المللی خواهد بود و دوام زیادی نیز نخواهد یافت اما آمریکا برای پیشبرد اهداف مقطعی از آن استفاده خواهد کرد. این تفکر حداقل در کوتاه مدت برای ایران خطرناک است چون آمریکا بارها جمهوری اسلامی را در جبهه حامیان فعال نظامی، اقتصادی، سیاسی و روانی تروریسم قرار داده است.

ایجاد جبهه متحدین ضد تروریسم به رهبری آمریکا - اتفاق اخیر برای آمریکا به مراتب از جریانی که در ده سال قبل منجر به جنگ این کشور بر علیه عراق شد مهم تر است. چون بر خلاف گذشته، این بار به حیثیت و امنیت آمریکا بطور مستقیم ضربه خورده است. اگر در آن شرایط آمریکا توانست دنیا را برای مقصود خودش متحد و یا منفعل کند، این بار انگیزه قوی تری برای این کار دارد، بخصوص آنکه بسیاری از کشورهای غربی و یا قدرتمند جهان نیز برای اتحاد بر علیه تروریسم بین المللی آماده اند چون منافع خود را نیز در خطر می بینند. هم اکنون مسئولین رده های میانی وزارت امور خارجه، دفاع و امنیت آمریکا در شورا های مختلف جهت یارگیری با دولت ها به گفتگو نشسته اند. باید توجه داشت که آقای دیک چینی و ژنرال کالین پاوول در دوران ساختن جبهه متحد برای بیرون راندن عراق از کویت، نقش فعالی داشتند و تجربیات خوبی از گذشته جمع کرده اند.

در این رابطه باید اشاره ای نیز به بوجود آمدن تحولی قابل توجه در نحوه نگرش آمریکا به تروریسم داشت. از دوران جنگ سرد تاکنون، تولید سلاح های کشتار جمعی بویژه سلاح های هسته ای بعنوان یکی از اصلی ترین عوامل تهدید امنیت ملی و بین المللی بشمار رفته، و مرکز ثقل نظریات و عملیاتی بوده اند که در رابطه با حفظ و گسترش نظام بین المللی مورد توجه آمریکا و غرب شکل گرفتند. لیکن از این به بعد نظریه پردازان سیاست خارجی آمریکا به تروریسم به عنوان یک مفهوم سازمان دهنده در امنیت ملی و بین المللی نگاه خواهند کرد و دسته بندی های جدیدی بر این اساس بنیان خواهند گذاشت که از آن دریچه کشور ها و نیرو های بین المللی به دو گروه مخالف و موافق تروریسم و همچنین موافق و مخالف امنیت بین المللی و نظم مورد نظر آمریکا تقسیم خواهند شد.

اطلاعات سازی به موازات یافتن اطلاعات - ابعاد این واقعه آن قدر برای آمریکا بزرگ است که تلاش بی امانی را برای شناسایی عاملان آن شروع کرده، و در این راه نیز به دلیل سر نخ های متعددی که در عملیاتی با این وسعت بر جای خواهد ماند موفق خواهد بود. اما به موازات آن، فعالیت های اطلاعات سازی مشخصی نیز شروع شده است تا توجیهات لازم برای عملیات استراتژیک مورد نظر فراهم شود. این در حالی است که مطبوعات و سازمان های مسنول هر گونه بحث ریشه ای در باره سوابق عاملین فاجعه اخیر و علل نفرت آنها از

آمریکا را مسکوت گذاشته اند. آمریکا فرصت بسیار خوبی برای مهار کردن و ضربه زدن به مخالفین بین المللی خود، از جمله ایران، بدست آورده که بهای زیادی را هم برای آن پرداخته است. به همین دلیل از این فرصت بدست آمده بطور کامل بهره خواهد گرفت.

اطلاعات پراکنده و برداشت های کارشناسی نشان می دهند که دولت اسرائیل بطور فعال روابط عمومی اش در آمریکا را برای تقویت احساسات ضد اسلامی و ضد ایرانی بکار انداخته است. و بدون شک برای این کار اطلاعات سازی های لازم را هم خواهد کرد. گرچه شرایط موجود خطراتی نیز برای اسرائیل دارد و بخشی از تحلیل ها سیاست های خشن اسرائیل در منطقه را مایه رشد تنفر و فعالیت های تروریستی بر علیه آمریکا می دانند. اما فرصت سیاسی و نظامی خوبی نیز برای اسرائیل بوجود آمده تا با پشتوانه حضور آمریکا، سیاست های سرکوب گرانه و ضد نهضت های منطقه ای خودش را دنبال کند.

انجام عملیات گسترده تاکتیکی - عملیات تاکتیکی عمدتاً برای جلب اعتماد عمومی در داخل آمریکا و از بین بردن نیرو های شرکت کننده در عملیات تروریستی اخیر و یا عملیات احتمالی در کوتاه مدت صورت می گیرد. به همین دلیل آمریکا این بخش از عملیات خود را عمدتاً متوجه نیروهای رهبری کننده، تشکیلاتی و عملیاتی فعالیت های تروریستی بزرگ و انتحاری خواهد کرد. بخشی از این عملیات متوجه شناسایی و محدود کردن افراد و هسته های کوچک و مستقلی است که در آمریکا وجود دارند. برای این کار نه عملیات نظامی بلکه عملیات شناسایی و اطلاعاتی گسترده ای دنبال می شود که برای پرهیز از ایجاد جو برخورد و اضطراب در داخل کشور و جلوگیری موثر تر این عملیات، حتی افکار عمومی در جریان بخشی از آن قرار نخواهد گرفت.

اما قسمت دیگری از این عملیات در خارج از آمریکا صورت می گیرد که متوجه نیرو ها و افرادی است که آمریکا آنها را تروریست می داند. این بخش از عملیات نظامی خواهد بود و شامل بمباران و عملیات کماندویی بر علیه اهداف مشخص و همچنین اهداف احتمالی در رابطه بانپرو هایی مثل اسامه بن لادن، گروه طالبان، جنبش حماس و جنبش حزب الله لبنان خواهد بود. این عملیات ممکن است در چند نوبت و توسط آمریکا و

یا متحدان مستقیم آن از جمله اسرائیل صورت بگیرد اما مرحله اول آن بزرگ و پر صدا خواهد بود تا بتواند به همراه سایر عملیات شوک لازم را به منطقه وارد کرده و زنگ خطر بزرگ را بصدا در آورد.

انجام عملیات استراتژیک - آمریکا هر دو جبهه عملیاتی، یعنی آنهایی را که نقش تاکتیکی دارند و عملیاتی را که اهداف استراتژیک دارند، برای خودش باز نگه داشته است. آنچه که برای ایران مهم است بخشی از عملیات آمریکا است که نقش استراتژیک دارد و قرار است در پناه برچسب «حامیان تروریسم، ولی با اهدافی به مراتب وسیع تر به مخالفین استراتژیک آمریکا ضربه بزند. در این رابطه باید یاد آور شد که قدرت لابی اسرائیل در آمریکا بسیار قابل توجه است، و به همین دلیل با بحرانی که اسرائیل در مناطق اشغالی با آن روبرو است سعی می کند بخشی از حملات استراتژیک مورد نظر آمریکا را به سمت ایران که حامی مستقیم انتفاضه است سوق بدهد. لابی های ترکیه، امارات و آذربایجان نیز ممکن است در پشت پرده چنین تمایلاتی را دامن بزنند.

عملیات استراتژیک آمریکا متوجه چند کشور خواهد بود و در نظر است که قدرت آمریکا را در از بین بردن آنچه بطور نظامی منافع آمریکا و اسرائیل را تهدید می کند نشان بدهد. به همین دلیل این عملیات غافل گیر کننده و پرسر و صدا خواهد بود تا بتواند شوک بزرگ مورد نظر آمریکا را وارد کند. برای اینکه این عملیات واکنش های جهانی و داخلی کمتری داشته باشند متوجه بخشی از تاسیسات کشور هایی خواهند بود که آمریکا می تواند در عرصه جهانی آن ها را به عنوان مراکز تولید توان تخریبی و تهاجمی با خطرات بین المللی معرفی کند. در مورد ایران این تاسیسات می توانند شامل نیروگاه اتمی بوشهر، مراکز نظامی، مراکز تولید موشک و سلاح های استراتژیک، و زیر دریایی های کشور باشند. باید توجه داشت که آمریکا اینگونه عملیات را نه به دلیل مشارکت ایران در عملیات تروریستی اخیر بلکه بدلیل دادن هشدار جدی به بعضی کشور ها و همچنین از بین بردن بخشی از توان این کشور ها در تهدید منافع آمریکا یا اسرائیل انجام خواهد داد. بنابراین آمریکا در مقابل واکنش های احتمالی ناشی از آن هم با زبان زور خواهد ایستاد.

یک فرصت کلیدی برای ایران

گرچه در کوتاه مدت فعالیت های آمریکا عمدتاً با ابزار قدرت نظامی انجام خواهد شد اما این ابزار در میانمدت کارایی نخواهند داشت و آمریکا بدنبال پیمان های منطقه ای، اتحاد های ریشه دار تر سیاسی در خاورمیانه، بخصوص با کشورهای اسلامی، و دیپلماسی تعادل خواهد بود. در عین حال باید توجه داشت که مهار کردن آنچه آمریکا به عنوان تروریسم ضد آمریکا می شناسد به سادگی امکان پذیر نیست چرا که این پدیده عمدتاً ریشه در نگرش و رفتار سیاسی آمریکا در جهان و بخصوص در منطقه خاورمیانه دارد. مسنولیت حفظ موجودیت اسرائیل، محافظت از تردد کشتی های نفتی، حفظ دولت های دیکتاتور عربی، مقابله با گسترش اندیشه های عدالت خواهانه اسلامی، و بالاخره افزودن به سرعت روند جهانی شدن همگی از عواملی هستند که واکنش شدید نیروهای روشنفکر و ضد امپریالیستی طبقه رشد یابنده متوسط، هم مذهبی و هم سکیولار، را در منطقه و جهان بر علیه آمریکا باعث شده اند.

نیاز آمریکا به همکاری با کشورهای منطقه بمنظور بالا بردن ضریب توفیق عملیات تاکتیکی و استراتژیک خود، از مذاکراتی که هم اکنون بین آمریکا و پاکستان در جریان است و امتیازاتی که پاکستان برای همکاری می خواهد مشخص می شود. اگر چه آمریکا قول کمک های زیادی به پاکستان برای تقویت بنیه های سیاسی، نظامی و اقتصادی این کشور داده است، اما دولت پاکستان اصرار دارد که آمریکا در موارد زیر تعهدات اجرایی بدهد و بخشی از آنها را هم از اکنون شروع کند: مشروعیت بخشیدن به پاکستان به عنوان یک قدرت هسته ای، لغو تحریم های اقتصادی و نظامی بر علیه پاکستان، بخشودن بدهی های بین المللی پاکستان، مخصوصاً بدهی های این کشور به آمریکا و ژاپن و عدم مشارکت مستقیم اسرائیل، هند و روسیه در عملیات نظامی مورد نظر. در واقع پاکستان می خواهد از فرصت بدست آمده برای بهره گیری از سرمایه گذاری هایی که تاکنون در افغانستان کرده استفاده کند. اجازه دادن به برپایی چند تظاهرات خیابانی بر علیه حملات نظامی آمریکا در چند شهر پاکستان نیز بخشی از سیاست این کشور برای گرفتن امتیازات بیشتر از آمریکا و متحدان آن است.

از زاویه برخورد آمریکا با ایران باید توجه داشت که گرچه لابی اسرائیل تمام نیروی خودش را برای آماده کردن آمریکا برای ضربه زدن به ایران بکار می برد (اسرائیل می گوید که تروریسم آینده، تروریسم هسته ای خواهد بود و بنابراین آمریکا باید هرچه زودتر ب فکر نابودی ریشه های این تروریسم باشد). اما بخشی از هیئت حاکمه آمریکا هنوز آماده نیست که به ایران ضربه بزند و حاضر است که به ایران فرصت همکاری بدهد. چنین تمایلی عمدتاً به دلیل آن است که اولاً ایران از لحاظ استراتژیکی و جغرافیایی کشور بسیار مهمی در خاورمیانه است و مخصوصاً در دور اول حملات احتمالی آمریکا، بهتر است ایران حداقل بیطرف بماند. دوماً آنکه در چند سال اخیر ایران دستی در وقایع تروریستی ضد آمریکایی نداشته است. و این وضعیت می تواند با نزدیک شدن به ایران ادامه بیابد.

بر این اساس یافتن پاسخ به آنکه در تحلیل نهایی آمریکا به ایران ضربه می زند و یا نه، بستگی مستقیمی به حرف و عمل ایران در این شرایط حساس دارد. تا کنون ایران برخورد حرفی و انساندوستانه نسبتاً مناسبی با این ماجرا داشته است و پیغام همدردی مسئولین جمهوری اسلامی بخصوص ریاست محترم جمهوری، شهردار تهران، یکی از اعضاء ارشد شورای نگهبان، نمایندگان مجلس شورای اسلامی، و همچنین رعایت یک دقیقه سکوت در بازی تیم ملی فوتبال کشورمان در استادیوم آزادی حرکت های مثبتی بوده است. حتی اظهارنظر غیر مستقیم آیت الله خامنه ای شامل نکات مثبتی از دید آمریکا بود چرا که در تحلیل نهایی تروریسم را بعنوان یک پدیده غیر قابل قبول محکوم می کرد. اما آنچه که می تواند اثر ویژه ای در برخورد احتمالی آمریکا با ایران داشته باشد اقدامات عملی است که ایران می تواند در این رابطه انجام دهد.

به عبارت دیگر، شرایط موجود می تواند فرصت مناسبی برای جمهوری اسلامی باشد تا با بهره گیری از محدودیت هایی که آمریکا با آن روبرو است و برای جلوگیری از برخورد های احتمالی نظامی آمریکا با ایران نوعی همکاری کنترل شده با این کشور را آغاز کند. این همکاری می تواند با رعایت منافع ملی ایران و در چهارچوب گروه ۶+۲، و حول محور مواجهه با تروریسم و در رابطه با افغانستان باشند، زیرا از یکسو تقریباً مشخص است که حکومت افغانستان در مقابل لبه تیز حملات آمریکا قرار دارد و از سوی دیگر مهار طالبان بخوبی در چهارچوب منافع ملی ایران می گنجد. نفوذ ایران بر نیروهای متمرکز در شمال افغانستان حربه ای

است که جمهوری اسلامی می تواند از آن در جهت همکاری با جبهه ضد تروریسم و گرفتن امتیازاتی از آن استفاده کند. شاید این فرصت تاریخی ای باشد که ایران قدرت و نفوذ خودش را در حاشیه شرقی کشور افزایش بدهد. اگر جمهوری اسلامی تمایل به بهره گیری از این فرصت تاریخی بدست آمده را دارد باید هر چه سریع تر اقدامات عملی خود را شروع کند چون فرصت زیادی تا اتفاقاتی که بزودی در منطقه و احتمالاً در ایران شکل خواهند گرفت باقی نیست. کشورهایی همچون پاکستان، ترکیه و عربستان با تمام قوا از فرصت موجود در جهت افزایش نقش منطقه ای خود که تطابقی نیز با منافع ملی ایران ندارد، استفاده می کنند.

استفاده از این فرصت کلیدی در عین حال به معنای یک تجدید نظر اساسی در تفکر غالب بر سیاست خارجی ایران است. بطور مشخص، سیاست خارجی کشور در چند سال گذشته دستخوش تحولات زیادی بوده، اما کماکان مشکل عمده ای در پیدا کردن یک راه حل منطقی برای تعریف سیاست خارجی مستقل و فعال در راستای منافع ملی ایران دارد. بطور مشخص اولویت در سیاست خارجی جمهوری اسلامی از همکاری و دوستی نزدیک با کشورهای اسلامی، همسایه و منطقه شروع و به کشورهای ماوراء منطقه منتهی می شود. تجربیات این دو دهه جمهوری اسلامی و حتی تجربه سال های قبل از انقلاب نشان می دهد که اولویت سیاست خارجی ایران باید عمدتاً از قوی ترین و دورترین حلقه شروع شده و به سوی نزدیک ترین حرکت کند. در چهارچوب این تفکر، رفع تشنج و بکارگیری مکانیزم های همکاری با کشورهای اروپایی و آمریکا و بقیه کشورهای مهم و بزرگ خارج از منطقه از اولویت برخوردار است.